

۱۳۵۳۲۲۷۰

زبان‌شناسی شناختی

دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی

رضانیلی پور



انتشارات هرمس



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ونک، بعد از برج نگار، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴

مجموعه ادب فکر - زبان و ادبیات ۶۴

زبان‌شناسی شناختی

دومین انقلاب معرفت شناختی در زبان‌شناسی

رضا نیلی‌پور

طرح و نگارگری: هرمس

ویرایش: واحد ویرایش هرمس

چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

سرشناسه: نیلی‌پور، رضا، ۱۳۲۰-

عنوان و نام پدیدآور: زبان‌شناسی شناختی: دومین انقلاب معرفت شناختی در زبان‌شناسی / رضا نیلی‌پور.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.

فروست: ادب فکر - زبان و ادبیات: ۶۴

شابک: 978-964-363-946-4

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: زبان - فلسفه

موضوع: زبان‌شناسی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ز ۹ ن / ۶۱۰۶

رده‌بندی دیویی: ۴۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۴۸۳۰۴

فهرست

یادداشتی بر دو انقلاب شناختی در زبان‌شناسی	
فصل ۱: بر زبان‌شناسی از انقلاب اول شناختی به علم عصب پایه شناختی	
گفتگوی رضانیل با جورج لیکاف	
فصل دو: فلسفه بدنه‌شناسی و چالش آن برای فلسفه غرب	
گفتگوی جان براکمن و جورج لیکاف	
مقدمه جان براکمن بر مصاحبه لیکاف درباره کتاب فلسفه بدنه‌شناسی	۵
فصل سه: زبان ژرف لیکاف در برابر زبان دکارتی جامسکی	
جان سرل و جورج لیکاف	
مقدمه	۹
۱. زبان‌شناسی دکارتی جامسکی / رضانیلی پور	۱۰
۲. «انقلاب جامسکی در زبان‌شناسی» / جان سرل	۵
«زبان ژرف» / جورج لیکاف	۶
کتاب‌نامه	۳
فصل چهار: دفاع زبان‌شناسی شناختی از واقعیت‌گرایی بدنه‌شناسی / مارک جانسن و جورج لیکاف	
مقدمه	۵
چکیده فلسفه واقعیت‌گرایی بدنه‌شناسی: پرداخت بهایی گران / مارینا راکوا	۵
زبان‌شناسی شناختی و واقعیت‌گرایی بدنه‌شناسی / مارک جانسن و جورج لیکاف	۶
کتاب‌نامه	۱۲
فصل پنج: نظریه نوروونی زبان و استعاره‌های مفهومی / جورج لیکاف	
مقدمه	۱۵
درآمدی بر نظریه نوروونی زبان	۱۷

۱۱۷	چگونگی شکل‌گیری مغز
۱۱۸	گروه‌بندی‌های نورونی
۱۱۹	بدنمندی و معناشناسی شبیه‌سازی شده
۱۲۰	برانگیختگی و بازدارندگی
۱۲۱	بازدارندگی دوسویه
۱۲۱	برانگیختگی پخشیده (منتشر)
۱۲۲	نگاشت‌های نورونی
۱۲۳	بر - نورونی
۱۲۳	سه نوع پیوند نورونی
۱۲۳	برکت‌گیری
۱۲۴	انواع مداربندی
۱۲۵	مدار برنده‌ها
۱۲۵	یادداشتی بر کلمات
۱۲۶	مداربندی طرحواره‌ای
۱۲۷	مدارهای پیوندی
۱۲۷	مداربندی‌های نورونی پیوندی
۱۲۷	پی‌بندهای نورونی هویتی
۱۲۸	نگاشت‌ها
۱۲۸	استعاره
۱۲۸	جمع‌بندی استعاره‌های مفهومی و نظریه نورونی زبان
۱۲۹	استعاره‌های بنیادی
۱۳۱	فضای ذهنی
۱۳۱	شبکه طرحواره ایکس
۱۳۲	نگاشت‌های تلفیقی
۱۳۲	استعاره‌ها و تلفیق‌ها
۱۳۲	زبان استعاری و قالب‌های معنایی
۱۳۴	خلاصه پایانی کارکردهای نظریه نورونی زبان و استعاره‌های مفهومی
۱۳۵	کتاب‌نامه

فصل شش: زبان و ادبیات و بدنمندی «تخیل فرهیخته»/رضا نیلی‌پور

۱۳۷	چکیده
۱۳۸	مقدمه
۱۳۹	۱. نقش پرورشی زبان از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی
۱۴۲	۲. نقش پرورشی زبان در بدنمندی ذهن از دیدگاه ادلمن

۱۴۴		۳. نقش پرورشی زبان از دیدگاه نقد ادبی
۱۵۰		کتابنامه

پیوست‌ها:

۱۵۱		واژه‌نامه فارسی به انگلیسی
۱۵۸		واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
۱۶۵		فهرست منابع کتاب
۱۷۱		نمایه

www.ketab.ir

یادداشتی بر دو انقلاب شناختی در زبان‌شناسی

در دوران معاصر، در علوم شناختی و علوم وابسته به رابطه زبان و ذهن، دو انقلاب معرفت‌شناختی جدی اتفاق افتاده است. در منابع علوم شناختی، از این دو تحول معرفت‌شناختی با عنوان «انقلاب اول شناختی» و «انقلاب دوم شناختی» یاد شده است.^۱ جورج لیکاف و مارک جانسن این دو تحول معرفت‌شناختی را «علوم شناختی نسل اول» و «علوم شناختی نسل دوم» نامیده‌اند.^۲ نخستین جرقه هر دو تحول معرفت‌شناختی با پرسش نسبت به مبانی هستی‌شناسی زبان زده شد. پرسش‌هایی مانند: رابطه زبان و ذهن چیست؟ و زبان در مغز چگونه یاد گرفته می‌شود؟ اگرچه هر دو انقلاب شناختی با حجمیت زبان‌شناسی (با پیشتازی چامسکی در انقلاب اول و لیکاف در انقلاب دوم) آغاز شد و ادامه یافت، ولی وجه مشترک هر دو در اعتراض نسبت به مبانی فلسفی دوران پیشین خود درباره ماهیت شناخت و رابطه زبان و ذهن بوده است.

انقلاب اول شناختی با درس گرفتن از فجایع جنگ جهانی دوم اعتراضی بوده به سطره نگاه رفتارگرایانه و مطالعات حیوانی برای شناسایی هوش انسان. این انقلاب که از نیمه دوم قرن بیستم رونق گرفت، با توجه به تعهدش در تحلیل‌ها به اصول فلسفه تحلیلی و منطق صوری، بیشتر به یک انقلاب علمی ماشین‌گرا اشاره پیدا کرد. اما در انقلاب دوم شناختی، با اعتراض به نگاه ماشینی نسبت به زبان و

1. Dirk, Geeraerts and Hubert Cuyckens (Eds., 2007). *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Oxford University Press.

2. G., Lakoff & M. Johnson (1999) *Philosophy in the Flesh. The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought*. Basic Books.

بی‌توجهی به هویت فرهنگی انسان، مبانی نظریه زبان و «ذهن غیربدنمند»^۱ پیشنهادی در زبان‌شناسی گشتاری و فلسفه پیشینی به چالش کشیده شد. در انقلاب اول شناختی، نوام چامسکی پیشتاز تحول در مطالعات زبان‌شناسی با تکیه به تحلیل‌های صوری از ساخت نحوی زبان بود، ولی در انقلاب دوم شناختی جورج لیکاف این پیشتازی را با تکیه به شیوه معنی‌دار شدن زبان و شناخت به عهده گرفت. جورج لیکاف، که در دامان انقلاب زبان‌شناسی چامسکیایی پرورش یافته بود، پس از مدتی تعمق در اصول انقلاب زبان‌شناسی، شیوه تحلیل صوری و مبانی فلسفه تحلیلی برای دسترسی به قانونمندی‌های نحوی، مله‌ها، زبان انسان را ناکارآمد یافت و با گروهی از همفکران خود علیه بی‌توجهی به هویت و مبانی زبان علم اعتراض برافراشت. میزان نگرانی‌های لیکاف را، نسبت به کارآیی‌های نظریه گشتاری، در پاسخ او به مقاله‌ای که جان سرل در دفاع از انقلاب زبان‌شناسی چامسکی نوشته بود: می‌توان دید. هر دو مقاله در پیوست مجله *NYR* در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ چاپ شده است:

جان سرل: «انقلاب زبان‌شناسی چامسکی از دو جهت جالب توجه است: از یک سو، در حوزه مطالعات زبان‌شناسی نزاعی را به عنوان نمودی از نزاع گسترده‌تری برانگیخته است. دوم اینکه تلاش می‌کند، از نتایج مطالعه درباره زبان در زبان‌شناسی، نتیجه‌گیری‌های عمومی بر علیه مکاتب رفتارگرایی و تجربه‌گرایی درباره ماهیت ذهن انسان مطرح کند که خود بسیار بر اثر از حوزه مطالعات زبان‌شناسی صرف است» (سرل، ۱۹۷۲).

لیکاف: «آنچه ما در تلاش هستیم که در زبان‌شناسی طراحی و تشریح کنیم یک نظریه زبان‌شناسی است که ریشه در مطالعه اندیشه انسان و فرهنگ انسانی داشته باشد — این درست در نقطه مقابل نظریه دستوری گشتاری محدودی است که چامسکی طراحی و تدوین کرده است.» (لیکاف، زبان ژرف، ۱۹۷۳).

همان‌طور که از بیان انتقادی لیکاف در سال ۱۹۷۳ برمی‌آید، جورج لیکاف از همان دهه نخست انقلاب زبان‌شناسی نسبت به ناکارآمدی زبان‌شناسی گشتاری در تحلیل زبان انسان نگرانی داشته است. به همین سبب برای بیان این ناکارآمدی‌ها و سیر تحول زبان‌شناسی مطالب این دفتر یا در قالب گفتگوهای

حضور با لیکاف (دو فصل) ارائه شده و با ترجمه دست‌نوشته‌ها و مقاله‌هایی است که لیکاف جداگانه و یا مشترک با مارک جانسن در دفاع از زبان‌شناسی شناختی و بیان تفاوت‌های مبانی فلسفی علوم شناختی نسل اول با علوم شناختی نسل دوم نوشته و بحث کرده است.

سیر تحولات زبان‌شناسی در این دفتر از زبان لیکاف و مارک جانسن در شش فصل بیان شده است. فصل اول حاصل گفتگوی حضوری نگارنده با لیکاف در تابستان ۱۳۹۲ در پاریس، و فصل دوم حاصل گفتگوی جان پراگمن در سال ۱۹۹۹، پس از انتشار کتاب جنجالی فلسفه‌بدنمند لیکاف و جانسن (۱۹۹۹) است. علاوه بر این، فصل سوم، چهارم، و پنجم ترجمه مقاله لیکاف و یا مقاله مشترک جانسن و لیکاف در توجیه مباحث مهم زبان‌شناسی شناختی است. ولی فصل پایانی، با عنوان «زبان و ادبیات، بدنمندی، تخیل فرهیخته»، برداشت‌های نگارنده درباره نقش یادگیری زبان و ادبیات در «بدنمندی ذهن» با استفاده از نظریات لیکاف، نورتروپ فرای، و ادلس است. در این فصل، قصد بر این بوده تا موضوع بدنمندی ذهن مورد ادعای لیکاف و جانسن از یک سو و سطوح مختلف شناخت و آگاهی پیشنهادی ادلس از سوی دیگر با توجه به نقش یادگیری سه گونه مختلف زبان از زبان روزمره، زبان‌های تخصصی علمی و بالاخره زبان ادبی، مطرح شود. در عین حال، موضوع بحث این فصل می‌تواند نمونه‌ای از هم‌زمانی زبان‌شناسی و علم عصب پایه شناختی درباره بدنمندی ذهن باشد.

اما آغاز آشنایی نگارنده با تحولات جدید زبان‌شناسی که جورج لیکاف در آنها نقش برجسته‌ای داشته است، به سال ۱۹۷۸ میلادی (۱۳۵۶ خورشیدی) برمی‌گردد که برای یک سال فرصت مطالعاتی به دانشگاه برنسی رفته‌ام. در این سال دریافتم که نظریات جدید جورج لیکاف و چارلز فیلمور و ویلیام وانگ، سه تن از استادان زبان‌شناس دانشگاه برکلی، با زبان‌شناسی رایج چامسکی متفاوت است؛ تحلیل‌های زبان‌شناسی هر سه استاد یادشده گرایش شناختی داشت. ولی در همین دوره بود که جورج لیکاف حتی شیوه تحلیل «معناشناسی زایشی» پیشنهادی خود را، که برای اصلاح نظریه گشتاری چامسکی سال‌ها به آن دل بسته بود، به سبب ناکارآمدی آن کنار گذاشته بود و به استعاره‌های مفهومی پناه برده بود. وی آغاز تحول فکری خود را در این زمینه، در گفتگوی حضوری با

نگارنده در پاریس در تابستان سال ۱۳۹۲، دربارهٔ نقش «معناشناسی زایشی» چنین بیان کرده است:

«... تا سال ۱۹۷۵ ... درگیر بحث‌های «معناشناسی زایشی» بودیم. ولی «در تابستان سال ۱۹۷۵ ... پیشنهاد تشکیل یک مدرسهٔ تابستانی را برای سخنرانی‌های جدیدی در زمینه‌های مختلف مباحث زبان‌شناسی با تکیه به کارکردهای شناختی زبان مطرح کردم. در بین این سخنرانی‌ها ... چهار سخنرانی ... همهٔ اصولی را، که من آن زمان دربارهٔ زبان و ذهن انسان به آن‌ها باور داشتم، دگرگون کرد.» به دنبال همین یافته‌ها بود که لیکاف رسماً به همفکران خود اعلام کرد: «من دیگر به «معناشناسی زایشی» اعتقادی ندارم.»

باید یادآور شد، اگرچه سال ۱۹۷۵ برای لیکاف به سبب دست برداشتن از «معناشناسی زایشی» نقطهٔ عطف مهمی در تحول فکری او بود، ولی سال ۱۹۷۸ هم نقطهٔ عطف دیگری در تحول فکری او شد. در همین سال بود که وی کلاس استعاره‌های مفهومی را برای نخستین بار در برکلی آغاز کرد و من هم با پنج دانشجوی دیگر افتخار بهره‌مندی از همین کلاس را داشتم. در حقیقت، لیکاف با کنارگذاشتن «معناشناسی زایشی» و پناه بردن به نقش مفهومی و شناختی استعاره‌ها نه تنها مسیر مطالعات زبان‌شناسی را تحول کرد، بلکه به دنبال همین یافته‌ها بود که در سال‌های بعد موفق شد با مارک جانسن که از حوزهٔ فلسفه به نقش مفهومی استعاره‌ها پی برده بود همکاری کند. این توانستند در همکاری مشترکشان دو کتاب دوران‌ساز و بنیادی زبان‌شناسی شناختی را با عنوان‌های استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم (۱۹۸۰)^۱ و ذهن بدنمند (۱۹۹۹) را به پایه گذاری نظریهٔ ذهن بدنمند تألیف کنند.

بدین گونه بود که لیکاف، که یکی از نخستین همراهان انقلاب زبان‌شناسی چامسکی بود، با یاری همفکران خود در نقش یکی از بنیانگذاران اصلی زبان‌شناسی شناختی فعال شد.

اما چرا بیان سیر تحولات معرفت‌شناختی زبان به سوی زبان‌شناسی شناختی، در این دفتر، عمدتاً از زبان جورج لیکاف مطرح شده است؟ دلیل نخست این است که

لیکاف از ابتدای انقلاب زبان‌شناسی در سال ۱۹۵۷ با تحولات زبان‌شناسی همراه بوده و همواره در تلاش بوده تا در تحلیل جمله‌های زبان جایگاهی برای «معنا» دست و پا کند، ولی پس از سه دهه تلاش پیگیر و پیمودن راه‌های مختلف، سرانجام با تکیه به نقش مفهومی استعاره‌ها راهی برای پاسخگویی به شیوه معنادار شدن ذهن با زبان پیدا کرد. علاوه بر این، من هم در ابتدا از طریق استعاره‌های مفهومی با نظریات شناختی او آشنا شدم. همچنین، به طوری که از متون علوم شناختی بر می‌آید، نقش لیکاف در تحولات زبان‌شناسی از نظر روش‌شناختی همواره ناشی پیگیر و بسیار پررنگ‌تر از دیگران بوده است. دیگر اینکه به نظر می‌رسد در روند تحولات معرفت‌شناختی زبان از انقلاب اول به انقلاب دوم، لیکاف ترانسته است از طریق استعاره‌های مفهومی بین زبان‌شناسی و فلسفه و سایر علوم نوعی وحدت رویه برقرار کند. نشانه‌های این وحدت رویه در دو اثر معروف و تاریخی زبان‌شناسی شناختی و همکاری‌های مشترک وی با مارک جانسن فیلسوف لیکن و جانسن (۱۹۸۷ و ۱۹۹۹) و همچنین با سایر علوم از ریاضی گرفته تا علم عصب پایه شناختی، که نمونه‌های این تحول در دو مصاحبه لیکاف و در فهرست منابع مشهود است. نکته دیگر از هم‌زمانی و وحدت رویه، بین زبان‌شناسی و فلسفه، مقاله مستدل و محصل مارک جانسن و لیکاف در پاسخ به مقاله انتقادی ماریا راکوا فیلسوف دیگری است. هر دو مقاله در مجله زبان‌شناسی شناختی به چاپ رسیده است (راکوا، ۲۰۰۳ و جانسن و لیکاف، ۲۰۰۳). با توجه به اهمیت موضوع، چکیده مقاله راکوا و پاسخ جانسن و لیکاف به ایداهای فلسفی راکوا، درباره نظریه ذهن بدنمند، برای یکی از فصل‌های این دفتر انتخاب شده است.

ویژگی دیگری که نقش لیکاف را در سیر تحولات زبان‌شناسی برجسته می‌کند، هم‌زمان کردن مطالعات زبان‌شناسی با علم عصب پایه شناختی است. نمونه این هم‌زمانی و پیوند در فصل «نظریه نورونی زبان» در همین دفتر و در همکاری مشترک وی با فلدمن و در کتاب از ملکول تا استعاره به روشنی دیده می‌شود. فلدمن، (۲۰۰۶) آثار دیگر لیکاف، که عموماً به صورت تألیف مشترک به چاپ رسیده و در فهرست منابع و گفت‌وگوی حضوری نگارنده با وی آمده، همه از هم‌زمانی

روش شناختی زبان‌شناسی با علوم انسانی و ادبیات و نقد ادبی، و حتی ریاضیات از طریق نظریهٔ «استعاره‌های مفهومی» حکایت می‌کند.

به نظر می‌رسد نقش برجستهٔ لیکاف و جانسن در «نظریهٔ استعاره‌های مفهومی» راه جدیدی را پیش روی پژوهش‌های علوم شناختی باز کرده، که خود آغازی است برای مطرح کردن نظریهٔ «بدنمندی ذهن»^۱ در فرآیند یادگیری و تجربه‌های زبانی. همان‌طور که از گفته‌ها و آثار بعدی لیکاف و همفکران وی برمی‌آید، تألیف کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» در تحولات بعدی علوم شناختی نقش محوری داشته و منشأ نتیجه‌گیری‌های بعدی وی برای پیوند زدن مطالعات زبان‌شناسی به سایر علوم و علم عصب پایهٔ شناختی شده است. با این ویژگی‌ها، زبان‌شناسی شناختی به تدریج به یک جریان و حرکت جمعی روشمند در مطالعات علوم انسانی به سبب شناخت بهتر انسان تبدیل شده است.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که در سیر تحول نگاه لیکاف، برای وارد کردن «معنا» در تحلیل‌های زبان‌شناسی و فراگیر کردن نگاه شناختی در زبان‌شناسی با تکیه به مبانی زیستی و تجربه‌آموزی، به برخی درس‌های آموزندهٔ جانیی دیگری هم، که می‌تواند برای جامعه علمی ما مفید باشد، اشاره‌ای بشود. از یک سو، پی‌گیری‌های گروهی نفس‌سیر لیکاف همراه همفکران او در پنج دههٔ گذشته در کشف حقیقت معنا به نوبهٔ خود بسیار آراسته است. پیام مهم دیگر این است که نظریه‌های علمی در همهٔ علوم، به‌ویژه در علوم انسانی، نه لزوماً فردی است و نه جاودانه. به بیان دیگر، تلاش‌های بعدی دانشمندان برای دسترسی به حقیقت معنا در پاسخگویی به پرسش‌های مسائل انسانی، از جمله دربارهٔ زبان و ذهن نتیجه‌بخش و امیدوارکننده‌تر است. علاوه بر این، نظریه‌های علمی پیشینیان در علوم انسانی، در عین آموزنده بودن، لزوماً جهانی و جاودانه نیستند. می‌توان از آن‌ها درس‌های بسیار مفیدی آموخت و آن‌ها را تکمیل کرد. در عین حال، هرگاه نظریه‌ای ابطال‌پذیر شد، نباید بر جامعیت و جهانی بودن و حقانیت آن نظریه اصرار ورزید. درس مهم دیگری که می‌توان آموخت مسئلهٔ نسبیت در زبان و مفاهیم و همهٔ اموری است که به دست خود انسان به کمک زبان ساخته و پرداخته می‌شود. اگر اصل نسبیت‌گرایی مفاهیم زبانی را بپذیریم،

برداشت‌های مطلق‌گرایانه و جبرگرایانه در مورد بسیاری از مفاهیم انسانی و اجتماعی رنگ می‌بازند.

جمع‌بندی لیکاف و جانسن، از زبان‌شناسی شناختی در پاراگراف زیر، به بعضی از این پیام‌ها اشاره می‌کند:

«یکی از پدیده‌های شگفت‌انگیز دیگر دربارهٔ زبان‌شناسی شناختی این است که ما را به سوی یک فلسفه متعهد به تجربه‌مندی — واقعیت‌گرایی تجربه‌مند — هدایت می‌کند. این یک نظرگاه فلسفی متفاوتی است که مسائل فلسفی را با پرداختن به موضوعات موجه فلسفی، برای بررسی ماهیت حقیقت، معنا، ادراک ذهن، مفاهیم، خرد، علیت، رویدادها، زمان، و حتی اخلاق موظف می‌کند. این نظرگاه چیزی نیست که به زبان‌شناسی «چسبانده» شده باشد، بلکه برخاسته از بنیادترین شواهد تجربی به دست آمده از آن است (جانسن و لیکاف، ۲۰۰۱).

به نظر می‌رسد از جمع‌بندی لیکاف و نظریهٔ «ذهن بدنمند» ندای «زبان خانهٔ وجود است»، با تکیه به مبانی نورونی آن، به گوش می‌رسد! و در «نظریهٔ نورونی زبان» فلدمن و لیکاف هم همین پیام یافت است.

در پایان، لازم به یادآوری است مطالبی که در این دفتر گردآوری شده را باید در نقش درآمدی برای طرح و بیان یارهای و اختلاف نظرهای اصولی لیکاف و همفکران او در سیر تحول زبان‌شناسی و طرح گرایش به مطالعات زبان‌شناسی شناختی و، در موارد لزوم، نقد و بررسی آن‌ها تدبیر کرد. یکی از این مباحث، برای من به عنوان دانشجوی زبان‌شناسی، که در سه دهه گذشته با مباحث زبان‌شناسی بالینی و عصب‌شناسی زبان سرگرم بوده‌ام، در مورد زبان‌شناسی گنساری از قبیل «حوزه‌ای بودن ذهن»، «جهانی و فطری بودن نحو زبان» مورد بررسی بوده است. ولی راهی برای شیوه بیان این درگیری‌های ذهنی نباشد. تا اینکه، با پشت سر گذاشتن دشواری‌های مصاحبهٔ حضوری با لیکاف در پاریس در تابستان ۱۳۹۲، به نکاتی دست یافتم که به من برای ضرورت اقدام به تدوین این دفتر تا حدی توان جرئت‌ورزی داد، در عین حال، دو سه سالی طول کشید تا مطالب این مصاحبه را تا حدی هضم و بتوانم به شیوهٔ موجود جمع و جور و تنظیم کنم. همچنین متن ترجمهٔ مصاحبه را به استادان فرزانه دکتر خسرو یارسا و دکتر

حسن عشایری دادم که با لطف همیشگی خواندند و با تأیید خود به من برای ادامه کار دل‌گرمی بیشتری دادند.

اگرچه غالب مطالب این دفتر برگردان متونی است که از زبان لیکاف و همفکران او درباره مبانی روش‌شناختی و فلسفی زبان‌شناسی شناختی بیان شده است، در عین حال ممکن است بخش‌هایی از مباحث فلسفی با ابهام و ناهمواری‌هایی همراه باشد که می‌تواند ناشی از نارسایی در استنباط یا بیان نگارنده باشد. برای پشت‌گرمی بیشتر در بیان روشن‌تر مطالب این دفتر، از استاد فرزانهام سر محمد رضا باطنی و دوست فرزانه و همکلاسی دیرینه‌ام دکتر هوشنگ رهنما بیش از همه یاری خواستم. دکتر باطنی در گزینش عنوان‌ها و بخش‌های مختلف متن راهنمایی‌های بسیار مفیدی کردند که به روشن‌تر شدن بیان مطالب بسیار کمک کرد. دکتر رهنما هم بیشتر فصل‌های این دفتر را به دقت خواندند و راهنمایی‌های بسیار مفیدی کردند. سپاس فراوان من تقدیم به این دو استاد فرزانه است. از خانم آرزو مایخم که دست‌نوشته‌های ناخوانای مرا برای خواندن آراسته کرد، و همسر بسیار دانا و در بازخوانی همزمان فصل‌ها و رفع پاره‌ای از لغزش‌ها مرا یاری و راهنمایی کرد، بسیار سپاسگزارم. با وجود همه این یاری‌ها هرگونه ابهام یا کاستی در بیان مطالب به عهده نگارنده می‌ماند.

رضانیلی‌پور

۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴